



Shiraz University
RICEST
ISC

ISSN: 2008-7926

Journal of

Legal Studies

Vol. 18, Issue 3, Autumn 2026

JLS

Journal of Legal Studies

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/JLS.2026.53508.5342>



Research Article

The Offence Principle as a Basis for Criminalisation: A Critical Analysis in the Light of Iranian Criminal Law

Mohammad Sabetipour^{1*}, Jafar Kousha², Rajab Goldoust Jouybari³

1. MA. in Criminal Law, University, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

2. Associate Prof., Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

3. Associate Prof., Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Article history:

Received: 14-06-2025

Accepted: 17-04-2026

Abstract

Introduction

Despite its fundamental position in the philosophy of criminal law, the offence principle has received less independent attention compared to the harm principle, and comprehensive examinations of it are scarce in Iranian legal literature. This article aims to reinterpret and elucidate the concept and function of the offence principle as a basis for criminalisation, critically analysing the perspectives of scholars such as Feinberg, von Hirsch, and Simester, and, employing a comparative approach, examining the position of this principle in Iranian criminal law. Joel Feinberg, inspired by and critiquing Mill's ideas, proposed the "offence principle" as a complement to the harm principle. He argues that in certain cases, psychological, moral, or cultural offences, even in the absence of physical harm, can be so severe as to justify state criminal intervention.

Please cite this article as:

Sabetipour, M., Kousha, J., Goldoust Jouybari, R (2026). The Offence Principle as a Basis for Criminalisation: A Critical Analysis in the Light of Iranian Criminal Law. *Journal of Legal Studies*, 18(3), 141-180. doi: <https://10.22099/JLS.2026.53508.5342>

* Corresponding author:

E-mail address: mohamadsabeti1924@gmail.com



Copyright: C 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

From this perspective, the offence principle seeks to clarify the boundary between individual liberty and the necessity of criminal intervention in more subtle and less tangible domains.

In Iranian criminal law, although the principles of criminalisation have not been explicitly formulated based on liberal theories, numerous instances exist in which criminal intervention has been predicated not on material harm but on a form of social or cultural "offence"—such as the criminalisation of insult, dissemination of obscenity, propaganda against sanctities, or disturbing public decency. These examples demonstrate that religious, moral, and cultural values hold a central position in Iran's criminal policy, and the sole criterion of harm is insufficient to explain them.

Method

This research has been conducted using a descriptive-analytical approach with a comparative method. In the first step, the theoretical framework of the offence principle in the philosophy of liberal criminal law was elucidated through an examination of the works of scholars such as Joel Feinberg, Andrew von Hirsch, and A.P. Simester. Subsequently, by referring to jurisprudential sources, Iranian criminal laws, and the literature on criminal policy, the position and function of this principle in Iran's legal system were assessed. The research data were collected through library-based methods and examined through conceptual and critical analysis to determine the relationship between the offence principle and the foundations of criminalisation and criminal policy in Iran.

Results and Discussion

The research findings indicate that the offence principle has received less independent theoretical attention in Iranian criminal law literature and has often been analysed in the shadow of the harm principle or moral considerations. The predominance of moralistic, security-oriented, and expansive criminal approaches has prevented this principle from becoming established as an independent basis for criminalisation. Nevertheless, the examination of certain legal instances reveals that there is potential capacity for utilising the offence principle in shaping criminal policy, particularly in the area of conduct which, although lacking direct harm, nevertheless disrupts public order, social peace, and human dignity. Furthermore, the comparative analysis undertaken in this research has succeeded in more precisely clarifying the conceptual boundary between the offence principle and the harm principle, and in elucidating the distinct functions of each in justifying criminal intervention.

Conclusion

The research findings suggest that a reinterpretation and institutionalisation of the offence principle could contribute to a more rational Iranian criminal policy and to the restriction of unjustified criminal interventions. The application of this principle alongside the harm principle, while maintaining a balance between individual liberties and public interests, would facilitate the design of more proportionate criminal responses. In this regard, a revision of certain criminal provisions, the development of theoretical discussions in legal literature, and the utilisation of liberal criteria for criminalisation could lead to enhanced efficiency of the criminal justice system and more effective prevention of offensive and harmful conduct.

Keywords: Offence principle, Harm principle, Criminalisation, Iranian criminal policy, Philosophy of criminal law, Feinberg.

Ethical Considerations

Not applicable

Funding

Not applicable

Conflict of interest

The authors declare no conflict of interest



مقاله پژوهشی

اصل آزار به عنوان مبنای جرم انگاری: تحلیل انتقادی در پرتو حقوق کیفری ایران

محمد ثابتی پور^۱، جعفر کوشا^۲، رجب گلدوست جویباری^۳

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق کیفری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲، ۳. دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۴

اطلاعات مقاله

چکیده

اصل آزار، به رغم اهمیت بنیادین آن در فلسفه حقوق کیفری، در مقایسه با اصل ضرر کمتر مورد توجه قرار گرفته و تاکنون به صورت جامع در متون حقوقی داخلی و خارجی بررسی نشده است. این مقاله با هدف تبیین مفهوم و جایگاه اصل آزار به عنوان یکی از مبنای جرم انگاری، به تحلیل و نقد دیدگاه‌های اندیشمندانی چون فاینبرگ، فون هرش، سیمستر و دیگر پژوهشگران می‌پردازد. این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوای اسنادی انجام شده است. منابع اصلی شامل متون حقوقی، فلسفی، فقهی و قوانین کیفری مرتبط بوده که با رویکرد تحلیلی بررسی و تفسیر شده‌اند. همچنین، با بهره‌گیری از روش تطبیقی و تحلیل مصادیق قانونی، جایگاه این اصل در نظام حقوق کیفری ایران مورد ارزیابی قرار گرفته و ظرفیت‌ها و چالش‌های به کارگیری آن در سیاست جنایی کشور بررسی شده است.

استناد به این مقاله:

ثابتی پور، محمد؛ کوشا، جعفر؛ گلدوست جویباری، رجب (۱۴۰۵). اصل آزار به عنوان مبنای جرم انگاری: تحلیل انتقادی در پرتو حقوق کیفری ایران. *مجله مطالعات حقوقی*. ۱۸. (۳). ۱۴۱-۱۸۰.

E-mail address: mohamadsabeti1924@gmail.com

* نویسنده مسئول:

Copyright: C 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در نظام حقوقی ایران، اصل آزار به دلیل کم‌توجهی نظری و وجود محدودیت‌های متعدد، معمولاً در حاشیه باقی مانده و به عنوان مبنایی مستقل برای جرم‌انگاری به درستی شناسایی نشده است. با این حال، تحلیل قوانین نشان می‌دهد که ظرفیت‌های نظری و عملی برای گسترش کاربرد این اصل در چارچوب حقوق کیفری ایران وجود دارد. در پایان، پیشنهادهایی برای اصلاح سیاست جنایی و قوانین کیفری کشور در راستای بهره‌گیری مؤثرتر از اصل آزار ارائه شده است تا امکان پیشگیری بهتر از رفتارهای آسیب‌زا و مزاحم فراهم شود.

واژگان کلیدی: اصل آزار، جرم‌انگاری، اصل ضرر، فلسفه حقوق کیفری، سیاست جنایی ایران.

سرآغاز

پرسش بنیادین در فلسفه حقوق کیفری، همواره این بوده است که دولت‌ها بر چه مبنایی می‌توانند مرز میان رفتارهای مجاز و ممنوع را ترسیم کرده و در چه شرایطی، توسل به ابزار کیفری برای محدودسازی آزادی‌های فردی موجه است؟ نظریه‌های لیبرالی با محوریت پاسداشت آزادی‌های فردی و تحدید مداخلات کیفری، کوشیده‌اند معیارهایی عقلانی و اخلاقی برای جرم‌انگاری ارائه دهند. در این میان، «اصل ضرر» جان استوارت میل بیشترین نفوذ را در اندیشه‌های مدرن داشته است، اما تکیه صرف بر آن برای توضیح همه مصادیق جرم‌انگاری کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بسیاری از رفتارهایی که جامعه به‌شدت واکنش کیفری نشان می‌دهد، الزاماً متضمن ضرر مادی یا جسمی نیستند.

جوئل فاینبرگ^۱ با الهام و نقد اندیشه‌های میل، «اصل آزار» را به عنوان مکمل اصل ضرر مطرح می‌کند. وی استدلال می‌کند که در مواردی، آزارهای روانی، اخلاقی یا فرهنگی، حتی بدون صدمه فیزیکی، می‌توانند چنان شدید باشند که مداخله کیفری دولت را توجیه کنند. از این منظر، اصل آزار تلاش دارد مرز میان آزادی فردی و ضرورت مداخله کیفری را در حوزه‌های ظریف‌تر و غیر ملموس‌تر روشن کند.

در حقوق کیفری ایران، اگرچه اصول جرم‌انگاری صراحتاً بر مبنای نظریه‌های لیبرالی تدوین نشده‌اند، اما نمونه‌های متعددی وجود دارد که در آن‌ها مداخله کیفری نه بر پایه ضرر مادی، بلکه بر اساس نوعی «آزار» اجتماعی یا فرهنگی صورت گرفته است؛ همچون جرم‌انگاری توهین، اشاعه فحشا، تبلیغ علیه مقدسات یا برهم زدن عفت عمومی. این موارد نشان می‌دهد که ارزش‌های دینی، اخلاقی و فرهنگی در سیاست جنایی ایران جایگاهی محوری دارند و صرف معیار ضرر برای تبیین آن‌ها کافی نیست. از سوی دیگر، باید توجه داشت که سیاست جنایی ایران علاوه بر مبانی فقهی، به‌شدت تحت تأثیر تحولات اجتماعی و سیاسی نیز شکل گرفته است. واکنش‌های کیفری به

1. Joel Feinberg

تهدیدهای ادراک شده علیه نظم عمومی یا اخلاق اجتماعی، گاه منجر به جرم‌انگاری‌هایی شده است که با اصول عقلانی فلسفه لیبرالی، ازجمله اصل ضرر و حتی اصل آزار، هم‌خوانی ندارند. این امر، ضرورت بازخوانی انتقادی مبانی جرم‌انگاری در ایران را برجسته می‌سازد.

این پژوهش، در پی پاسخ به این پرسش است که: «تا چه اندازه سیاست جنایی ایران با معیارهای اصل آزار هم‌خوانی دارد و مرز آن با اصل ضرر چگونه قابل ترسیم است؟» بر این اساس، فرضیه اصلی آن است که: «اصل آزار در سیاست جنایی ایران عمدتاً به‌طور تلویحی و ناقص اعمال شده و ظرفیت‌های آن به‌عنوان مبنایی مستقل برای جرم‌انگاری مغفول مانده است». نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با تحقیقات پیشین در این است که ضمن تبیین تمایزات مفهومی میان اصل آزار و اصل ضرر، به تحلیل انتقادی قوانین کیفری ایران در پرتو این دو اصل می‌پردازد و چارچوبی پیشنهادی برای بازنگری در سیاست جنایی ارائه می‌دهد. بر این اساس، ابتدا مبانی نظری اصل آزار و جایگاه آن در اندیشه لیبرالی فاینبرگ تبیین می‌شود. سپس، با تحلیل مصادیق قانونی در حقوق کیفری ایران، انطباق یا تعارض آن‌ها با معیارهای اصل آزار بررسی خواهد شد. درنهایت، با ارائه یک ارزیابی انتقادی، پیشنهادهایی برای اصلاح سیاست جنایی و ارتقای عقلانیت تقنینی در پرتو اصل آزار ارائه خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

اصل آزار از مبانی نوین در جرم‌انگاری، در مقایسه با اصل ضرر کمتر به‌صورت مستقل مورد بررسی قرار گرفته است. با این حال، در آثار برخی نظریه‌پردازان برجسته به‌ویژه جوئل فاینبرگ^۱، جایگاهی ویژه یافته است. فاینبرگ در جلد دوم مجموعه کتاب محدودیت‌های اخلاقی حقوق کیفری، اصل آزار را مبنایی مستقل برای جرم‌انگاری

معرفی می‌کند و آن را ناظر بر صدمه به احساسات، شخصیت یا شأن افراد — حتی در غیاب زیان مالی یا جسمی — می‌داند (Feinberg, 1985:23). پس از او، پژوهشگرانی همچون آندراس فون‌هرش^۱ و اندرو سیمستر^۲ ضمن نقد و تکمیل نظریه فاینبرگ، استدلال کردند که برای موجه بودن جرم‌انگاری بر پایه آزار، وجود ضرر واقعی و نیز عنصر خطاکاری شرط لازم است؛ بدین معنا که اصل آزار به‌تنهایی نمی‌تواند جایگزین اصل ضرر شود، بلکه تنها در پرتو آن معنا پیدا می‌کند (Von Hirsch & Simester, 2006:33).

در ادبیات حقوقی ایران، اصل آزار به‌صورت مستقل چندان مورد واکاوی قرار نگرفته است. به‌طور نمونه، در رساله دکتری فیروز محمودی جانکی، اصولی چون اصل ضرر و اخلاق‌گرایی با تفصیل بررسی شده‌اند، اما اصل آزار صرفاً به‌صورت گذرا ذکر شده و برای آن کارکرد محدودی در قلمرو جرم‌انگاری قائل شده است (محمودی جانکی ۱۳۹۸:۱۳). رحیم نوبهار نیز با تفسیر موسع از اصل ضرر، به امکان در برگرفتن برخی مصادیق آزار در قالب رفتارهای زیان‌بار در فضای عمومی اشاره می‌کند (نوبهار، ۱۳۹۲: ۲۳). در همین راستا، هادی رستمی، بر این باور است که مفهوم آزار را می‌توان ذیل اصل ضرر تحلیل کرد و نیازی به تعریف و تبیین آن به‌عنوان اصلی مستقل وجود ندارد (رستمی، ۱۳۹۷:۱۲).

در میان پژوهش‌های دانشگاهی نیز گرچه موضوعات مرتبط مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما اصل آزار به‌طور ویژه محور تحلیل نبوده است. به‌عنوان نمونه، پایان‌نامه زهرا مزیدی شرف‌آبادی با تمرکز بر اصل مزاحمت، تنها به برخی مفاهیم نزدیک به آزار پرداخته و نتوانسته است آن را به‌عنوان مبنایی مستقل برای جرم‌انگاری تحلیل کند (مزیدی شرف‌آبادی، ۱۳۹۵). همچنین، پایان‌نامه معصومه سلطانی یار با بررسی رابطه اصل ضرر و اصل آزار، نتیجه می‌گیرد که تفکیک این دو اصل، ضمن پیچیده‌تر کردن

1. Andreas Von Hirsch
2. Andrew P. Simester

نظریه فاینبرگ، ضرورت تأسیس اصل آزار را به عنوان قاعده‌ای جداگانه محل تردید قرار می‌دهد (سلطانی یار، ۱۳۹۸: ۲۳).

۲. مبانی نظری و مفهومی اصل آزار

۲-۱. ضرورت بازاندیشی حدود مداخله کیفری

جرم‌انگاری، فرآیندی بنیادین در نظام حقوق کیفری است که طی آن، قانون‌گذار با تکیه بر ارزش‌ها و هنجارهای اساسی جامعه و مبانی نظری خود، رفتاری را ممنوع اعلام کرده و برای آن ضمانت اجرای کیفری مقرر می‌کند. به عبارت دیگر، «جرم» نقطه ورود حقوق کیفری به حوزه رفتاری خاصی است و تا زمانی که رفتاری به طور رسمی جرم‌انگاری نشده باشد، ابزارهای کیفری در مواجهه با آن فاقد وجاهت قانونی هستند. با توجه به پیامدهای گسترده و گاه جبران‌ناپذیر مداخله کیفری نظیر سلب آزادی‌های فردی، تحمیل برچسب مجرمانه و تحمیل هزینه‌های مالی، اجتماعی و روانی، فرآیند جرم‌انگاری باید با دقت و بر اساس اصول مسلم حقوق کیفری انجام شود.

از مهم‌ترین چالش‌ها، تعیین حدود مشروع مداخله دولت در رفتارهای فردی است؛ زیرا در بسیاری موارد، اجماع بر مرزهای این مداخله وجود ندارد و خطای مقنن می‌تواند پیامدهای سنگینی برای آزادی‌های فردی و عدالت اجتماعی داشته باشد (درخشان، ۱۳۸۶: ۲۴). برخی پژوهشگران، جرم‌انگاری را به مثابه یک «فرآیند» توصیف کرده‌اند؛ فرآیندی که طی آن قانون‌گذار با تکیه بر مبانی حقوق کیفری، رفتارهای نابهنجار را مشمول ضمانت اجرای کیفری می‌سازد.

درواقع، جرم‌انگاری عبارت است از «تعیین مجازات برای رفتارهای نابهنجار» که نوع و میزان آن نیز در بستر همان فرآیند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری مشخص می‌شود. شایان ذکر است که جرم‌انگاری لزوماً به معنای خلق جرمی جدید نیست، به‌ویژه در نظام حقوق کیفری ایران که تا حد زیادی مبتنی بر فقه اسلامی است. در

مواردی که قانون‌گذار صرفاً احکام فقهی را تأیید می‌کند، نمی‌توان از «تأسیس جرم» سخن گفت. به عنوان مثال، ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی، جرائم را به چهار دسته حدی، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم کرده است. سه دسته نخست، مستقیماً مستند به منابع شرعی‌اند و به تصریح فقه (ر.ک. امام خمینی، تحریر، ج ۲: ۳۲)، مقنن صرفاً قواعد موجود در فقه را تأیید می‌کند و بنابراین، نقش ایجاد جرم جدید ندارد. تنها دسته تعزیرات است که در آن، قانون‌گذار می‌تواند بر اساس ارزیابی مصالح اجتماعی و ضرورت نظم عمومی، مصادیق جدیدی از جرم را تعریف کند و در این حوزه، امکان نوآوری و تطبیق با نیازهای اجتماعی وجود دارد. در این چارچوب، مبانی جرم‌انگاری نه تنها به لحاظ فقهی و حقوقی، بلکه از منظر فلسفه حقوق و سیاست جنایی نیز قابل تبیین هستند.

از دیدگاه لیبرالیسم کیفری، جرم‌انگاری باید با رعایت اصول عقلانیت، ضرورت، تناسب و احترام به آزادی‌های فردی انجام شود و در عین حال، ابزارهای کیفری تنها زمانی موجه هستند که توانایی پیشگیری یا اصلاح رفتارهای زیان‌بار را داشته باشند. این تحلیل، زمینه‌ساز بررسی انتقادی اصل آزار و جایگاه آن در نظام حقوق کیفری ایران است، زیرا بسیاری از رفتارهای جرم‌انگاری شده در ایران بیش از آنکه مبتنی بر ضرر مادی باشند، از جنس «آزار» اجتماعی، فرهنگی یا اخلاقی‌اند.

۲-۲. مفهوم آزار

در زبان فارسی، «آزار» به معنای اذیت، رنج و ناراحتی رساندن به دیگری است (دهخدا، ۱۳۹۰: ۱۵۸). این واژه می‌تواند به درد فیزیکی، مانند ضرب و جرح یا ناراحتی

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به (امام خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب الحدود، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۹ ق) و (نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۴۱، کتاب القصاص، قم: دارالکتب الإسلامیه) و (اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: میزان، ۱۴۰۲، ص ۷۵) و (مظاهری، غلامرضا، مبانی فقهی تراحم در حقوق جزا، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴: ۶۷).

روانی شامل تحقیر، توهین، ترساندن یا خجالت دادن اشاره داشته باشد (نفیسی، ۱۳۹۸: ۲۵). در زبان انگلیسی، واژه‌هایی مانند *harassment* و *offense, annoyance* معادل‌های آزار محسوب می‌شوند و به تأثیرات منفی روانی یا اجتماعی رفتار دیگران اشاره دارند.

در ادبیات حقوق کیفری، به‌ویژه در نظریه جوئل فاینبرگ، «آزار» مفهومی متمایز از «ضرر» است. آزار به تجربه‌های ذهنی ناخوشایند فرد اشاره دارد که ناشی از رفتار نادرست دیگری باشد؛ مانند احساس انزجار، شرم، بی‌احترامی یا ناراحتی روانی. نکته کلیدی این است که هر ناراحتی ذهنی آزار قابل مداخله محسوب نمی‌شود؛ بلکه تنها نوعی از آزار که ناروا و فاقد توجیه عقلانی یا قانونی است، می‌تواند مبنای جرم‌انگاری قرار گیرد. آزار ممکن است به آسیب مادی یا جسمی منجر نشود، اما می‌تواند کرامت، احساسات یا آرامش روانی فرد را مختل کند. در مقابل، ضرر معمولاً به آسیبی عینی، قابل سنجش و ملموس (مالی یا جسمی) اشاره دارد. به بیان دیگر، واژه «آسیب» همچون «ضرر»، دارای دو معنای متفاوت است:

۱. معنای عام و غیر هنجاری: شامل هر حالت روانی ناخوشایند مانند انزجار، شرم، اضطراب یا رنج روانی می‌شود، بدون آنکه منشأ آن رفتاری نادرست یا ناقض حقوق باشد.

۲. معنای خاص و هنجاری: آسیب ناشی از کنشی نادرست و ناقض حقوق دیگران است؛ یعنی آسیبی که همراه با نوعی ظلم یا نا به حقی باشد و تنها این معنا، در چارچوب «اصل آزار» اهمیت کیفری و حقوقی دارد.

لذا، صرف تجربه یک حالت ذهنی ناخوشایند به معنای «آسیب دیدن» در معنای هنجاری نیست. آسیب تنها زمانی تحقق می‌یابد که شخص متضرر، منشأ آن رنج را در کنشی ناعادلانه از سوی دیگری جست‌وجو کرده و نسبت به آن، واکنش منفی ارزشی نشان دهد. برای نمونه، اگر فردی از دیدن زخم‌های خون‌آلود یک بیمار دچار انزجار شود، این صرفاً تجربه‌ای ناخوشایند است؛ زیرا عامل آن، بیماری یا روند درمان است و

رفتار ناعادلانه‌ای رخ نداده است و بنابراین، این تجربه به عنوان آسیب هنجاری محسوب نمی‌شود. این تعریف نوین از آزار، زمینه را برای تشخیص دقیق رفتارهایی که می‌توانند موضوع جرم‌انگاری قرار گیرند فراهم می‌کند و به تفکیک میان ناراحتی ذهنی و آزار قابل مداخله کیفری کمک می‌کند.

۳-۲. مرز میان آزار و جرم

آزار، از جمله پدیده‌هایی است که در تجربه زیسته اکثر انسان‌ها به عنوان امری ناخوشایند تلقی می‌شود و جز در موارد خاصی مانند اختلالات روانی نظیر مازوخیزم، انسان‌ها به طور طبیعی از آن گریزان‌اند. هرچند آزار لزوماً به منافع مادی و ملموس فرد آسیب نمی‌رساند، اما می‌تواند به طور مستقیم بر کیفیت زندگی، احساس رضایت، کرامت فردی و بهره‌مندی از مواهب زندگی انسانی تأثیر منفی بگذارد. این ویژگی، زمینه اجتماعی و اخلاقی مناسبی برای مطالبه مداخله دولت و نظام کیفری فراهم می‌کند تا از ارتکاب رفتارهای آزار دهنده جلوگیری شود.

تحلیل نظریه «اصل آزار» که توسط جوئل فاینبرگ ارائه شده و در نظریه‌های نوین سیاست جنایی نیز مورد توجه قرار گرفته، بیان می‌کند که مبنای مشروع مداخله کیفری در برخی موارد ضرر نیست، بلکه آزار دیگری است؛ حتی اگر این آزار غیرمالی یا غیرمادی باشد و جرم‌انگاری رفتارهای آزار دهنده امری رایج است و در برخی موارد، شدت واکنش کیفری نسبت به این رفتارها حتی از رفتارهای صرفاً مضر بیشتر است. برای نمونه، رفتارهایی مانند توهین به اشخاص، مزاحمت‌های خیابانی یا کلامی نسبت به زنان، بی‌احترامی به نمادهای مذهبی و ملی، توهین به اقوام، انتشار صدا یا بوهای آزار دهنده و برخی مصادیق هرزه‌نگاری در بسیاری از کشورها مشمول ضمانت اجرای کیفری هستند.

با این حال، از منظر نظری و عملی، کمتر می‌توان رفتاری یافت که به طور کامل بدون ایجاد آزار باشد. حتی اعمالی مانند استفاده از عطر خاص یا پخش موسیقی،

ممکن است برای برخی افراد آزار دهنده تلقی شوند. از این رو، مرز میان آزار قابل جرم‌انگاری و آزار تحمل‌پذیر یا لازم‌التحمل در جامعه، چالشی اساسی است و نیازمند تحلیل دقیق و سنجیده است. پرسش اصلی این است که آیا هر نوع آزاری، مستحق مداخله کیفری است یا تنها آن دسته از آزارهایی که از آستانه معینی فراتر رفته و نظم عمومی یا کرامت انسانی را به نحو جدی تهدید می‌کنند؟ تعیین معیار دقیق برای تشخیص رفتارهای آزار دهنده‌ای که می‌توانند موضوع جرم‌انگاری قرار گیرند، محور اصلی بحث نظری و کاربردی این بخش است.

۴-۲. اصل آزار به مثابه یک اصل مستقل

برخی نظریه‌پردازان لیبرال در فلسفه حقوق کیفری، با تردید در پذیرش استقلال اصل آزار، آن را در چارچوب اصل ضرر تحلیل می‌کنند. از نگاه این دسته، معیار موجه سازی مداخله کیفری تنها باید بر پایه وارد آوردن ضرر عینی و قابل‌سنجش باشد. از آنجا که «آزار» مفهومی ذهنی، نسبی و در بسیاری موارد غیر قابل اندازه‌گیری است، نمی‌تواند به‌طور مستقل مبنای جرم‌انگاری قرار گیرد. بر اساس تفسیر کلاسیک جان استوارت میل، مداخله دولت تنها زمانی توجیه‌پذیر است که رفتار فرد، مستقیماً به دیگری ضرر وارد کند، نه صرفاً موجب رنجش یا ناراحتی او. از این منظر، رفتارهای آزار دهنده تنها در صورتی قابل جرم‌انگاری هستند که بتوان آن‌ها را در قالب «ضرر روانی» و در چهارچوب اصل ضرر تحلیل کرد؛ بنابراین، اصل آزار برای این گروه، نه مکمل بلکه زیرمجموعه‌ای از اصل ضرر محسوب می‌شود. در مقابل، جوئل فاینبرگ با تأکید بر تمایز بنیادین میان آزار و ضرر، استقلال اصل آزار را برجسته می‌کند. به گفته او، آزار در بسیاری از مصادیق نه تنها به صورت واقعی و ملموس تجربه می‌شود، بلکه آثار اجتماعی قابل توجهی دارد که نمی‌توان آن‌ها را صرفاً در قالب ضرر اقتصادی یا جسمانی سنجید، به عنوان مثال، مزاحمت‌های خیابانی، توهین‌های کلامی یا رفتارهایی

که هویت فرهنگی افراد را تحقیر می‌کنند، ممکن است هیچ ضرر ملموسی ایجاد نکنند اما آزادی و کرامت انسانی را تهدید کنند.

پذیرش استقلال اصل آزار، این پژوهش را قادر می‌سازد تا چارچوب نظری و عملی این اصل در فرآیند جرم‌انگاری بازخوانی و تحلیل شود. هدف این است که از یک‌سو، کارکرد بنیادین آن در صیانت از کرامت انسانی، آزادی فردی و تضمین زیست مدنی برابر حفظ شود و از سوی دیگر، دامنه آن به‌گونه‌ای محدود شود که ابزار سرکوب تفاوت‌ها و محدودسازی خرده‌فرهنگ‌ها نشود. همان‌گونه که فاینبرگ هشدار می‌دهد، تفسیر موسع از آزار ممکن است ابزاری در اختیار دولت قرار دهد تا آزادی‌های مشروع را محدود کرده و رفتار گروه‌های اقلیت را به‌طور گزینشی سرکوب کند. در مقابل، بی‌توجهی به این اصل نیز می‌تواند بستری برای خشونت نمادین، تبعیض اجتماعی و افول همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم کند؛ بنابراین، «شیوه به‌کارگیری اصل آزار» در سیاست جنایی باید با رویکردی متعادل و حقوق‌مندانه طراحی شود؛ به‌گونه‌ای که هم ابزار حمایت از ارزش‌های بنیادین جامعه باشد و هم مانعی در برابر اقتدارگرایی کیفری و نقض آزادی‌های مشروع شهروندان ایجاد کند.

۲-۵. تعریف اصل آزار^۱

اصل آزار، بیان می‌کند که پیشگیری از آزار و ناراحتی دیگران، حتی در غیاب ضرر مادی مستقیم، می‌تواند مبنای اخلاقاً موجهی برای جرم‌انگاری یک رفتار باشد. جوئل فاینبرگ، آزار را امری متمایز از ضرر^۲ می‌داند و معتقد است برخی رفتارها ممکن است بدون اینکه به منافع مادی یا قانونی اشخاص لطمه بزنند، موجب رنج، شرمساری، ترس یا انزجار شده و کیفیت زندگی فرد را کاهش دهند. از نظر فاینبرگ، آزار نیز مانند ضرر دارای قربانی است و دولت می‌تواند بر مبنای آن، محدودسازی آزادی مرتکب را توجیه کند.

1. Offense Principle
2. harm

دیدگاه کلاسیک لیبرالیسم، مانند نظریه جان استوارت میل،^۱ صرفاً وارد آوردن ضرر به دیگری را دلیل کافی برای مداخله کیفری می‌داند و رفتارهایی نظیر آزار، توهین یا بی‌اخلاقی را به‌عنوان مبنای جرم‌انگاری رد می‌کند. در این رویکرد، مزاحمت‌های گذرا، شرمساری، انزجار، اضطراب، ترس و سایر حالات ناخوشایند تا زمانی که منجر به ضرر عینی نشوند، مجوزی برای مداخله کیفری فراهم نمی‌کنند. فاینبرگ اما دیدگاهی موسع‌تر ارائه می‌دهد و اصل ضرر و اصل آزار را به‌عنوان دو مبنای مکمل در فرآیند جرم‌انگاری به رسمیت می‌شناسد. به باور او، اگر نشان داده شود که جرم‌انگاری رفتاری خاص می‌تواند به‌طور مؤثر از آزارهای جدی جلوگیری کند و این اقدام کیفری نسبت به سایر ابزارهای موجود (مانند تدابیر اداری یا فرهنگی) هزینه کمتری برای آزادی و سایر ارزش‌های اجتماعی داشته باشد، آنگاه اصل آزار می‌تواند مبنایی مشروع برای جرم‌انگاری باشد. از این منظر، آزار به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که شامل حالتی همچون تحقیر، سرافکندگی، ترس، درد روانی و تعرض به کرامت انسانی باشد. نکته کلیدی در کاربرد اصل آزار این است که تنها رفتارهایی قابل جرم‌انگاری هستند که آزار آنها جدی، مستمر، ناگزیر و نوعاً غیر قابل تحمل باشد. برای نمونه، جرم‌انگاری مزاحمت تلفنی، آزارهای جنسی کلامی در فضای عمومی، توهین به اقوام یا مذاهب و انتشار صداها یا بوهای آزار دهنده در محیط‌های عمومی، بر همین اساس توجیه‌پذیر است.

اصل آزار در معنای دوم، موضوعیت پیدا می‌کند؛ یعنی زمانی که فردی دچار حالت ذهنی ناخوشایند شود که ناشی از یک رفتار غیرموجه و ظلم‌آمیز باشد،^۲ حتی اگر آن رفتار به معنای خاص مالی یا جسمانی، ضرری وارد نکرده باشد. در این چارچوب، تجربه آزار، به‌ویژه هنگامی که با «رنجش از عامل آزار» همراه شود، دارای ارزش کیفری

1. Stuart Mill

۲. برای مطالعه بیشتر رک به (محمودی جانکی فیروز، ۱۳۸۲، مبانی اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری رساله دکتری دانشگاه تهران؛ و نوبهار، رحیم، ۱۳۸۷، حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، نشر جنگل تهران؛ و رستمی، هادی، ۱۳۹۹، حقوق کیفری و لیبرالیسم، نگاه معاصر تهران).

می‌شود. با این حال، همان‌گونه که فاینبرگ تأکید می‌کند، برای تحقق یک «آزار قابل توجه»، نیازی نیست قربانی الزاماً خود را قربانی ظلم بداند یا احساس خشم یا رنجش کند. اگر رفتاری بدون توجیه موجه، موجب ایجاد حالت ذهنی ناخوشایند در دیگری شود و این وضعیت منجر به نقض حقوق بنیادین فرد شود، آن رفتار می‌تواند مشمول اصل آزار شده و از منظر حقوق کیفری، مورد بررسی قرار گیرد. برای نمونه، دیدن صحنه‌ای دل‌خراش ممکن است موجب انزجار شود، اما اگر این صحنه نتیجه امری طبیعی یا موجه باشد، نمی‌توان آن را «آزار ناروا» دانست. در مقابل، رفتارهای عمدی در فضای عمومی که موجب شرمندگی، رنجش یا تحقیر گروهی از افراد شود - مانند توهین به باورهای دینی یا ارزش‌های فرهنگی - می‌تواند مصداق آزار کیفری باشد، مشروط بر اینکه «شدت» آزار، «عمومیت آسیب» و «نبود توجیه عقلانی» احراز شود.

اصل آزار، برخلاف اصل ضرر که عمدتاً بر زیان‌های عینی و ملموس تمرکز دارد، قلمروی حساس و گاه سیالی از واکنش‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی افراد و گروه‌ها را در برمی‌گیرد. به همین دلیل، به‌کارگیری آن در سیاست کیفری مستلزم دقت، احتیاط و تعیین مرزهای روشن است تا از یک‌سو، ابزاری برای سرکوب اقلیت‌ها و خرده فرهنگ‌ها نشود و از سوی دیگر از حقوق، کرامت و آزادی‌های فردی در برابر تعرضات روانی و فرهنگی محافظت شود.

جوئل فاینبرگ برای مشروعیت حقوقی و اخلاقی اصل آزار، سه شرط اساسی تعیین می‌کند: اول، «جدیت آزار»، به‌گونه‌ای که یک شخص معقول نتواند آن را تحمل کند؛ دوم، «غیر قابل اجتناب بودن»، به‌گونه‌ای که قربانی نتواند به آسانی از مواجهه با آزار فرار کند؛ و سوم، آزار با نقض واقعی حقوق.

تصمیم‌گیری‌های قانون‌گذاران، همواره با تناقض‌ها و اولویت‌های اخلاقی و روانی همراه بوده است. هربرت وکسلر (۱۹۶۱) در بررسی قوانین کیفری ایالتی آمریکا، مواردی را گزارش کرده که شدت مجازات با شدت واقعی آزار یا ضرر تناسب نداشته است؛ به‌طور مثال، در ایالت نیویورک، لواط تا ۲۰ سال حبس داشت، اما ضرب‌وجرح

درجه اول، تنها تا ۱۰ سال و در کالیفرنیا، آسیب بدنی به همسر یا فرزند ۲ سال، اما انحراف جنسی ۱۵ سال مجازات داشت. نمونه‌های تاریخی دیگر نیز نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر نفرت، انزجار یا فشارهای اجتماعی گاه به تعیین مجازات ناعادلانه منجر شده است، حتی زمانی که تهدید واقعی برای منافع فردی یا جمعی وجود نداشته باشد.

فاینبرگ با تحلیل این نمونه‌ها، تأکید می‌کند که انزجار یا نفرت عمومی به‌تنهایی مشروعیت جرم‌انگاری را ایجاد نمی‌کند. تنها زمانی که آزار با نقض واقعی حقوق، کرامت یا آزادی‌های فردی همراه باشد، واکنش کیفری قابل توجیه است؛ در غیر این صورت، مداخله دولت از جنس تنظیم‌گری سرکوبگرانه و مستبدانه خواهد بود.

۳. جایگاه اصل آزار در ساختار جرم‌انگاری

۳-۱. اصل آزار و اخلاق‌گرایی کیفری^۱

اصل آزار و اصل اخلاق‌گرایی قانونی هرچند از لحاظ فلسفی و مبنایی متمایزند، اما در برخی حوزه‌ها دارای نقاط اشتراک و هم‌پوشانی هستند (فرح‌بخش و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۵۶). اصل اخلاق‌گرایی قانونی صرف ارتکاب رفتارهای ضد اخلاقی را - حتی در خلوت و بدون آسیب مستقیم به دیگران - برای جرم‌انگاری کافی می‌داند و به همین دلیل، این نوع جرائم را گاه «جرائم بدون قربانی» می‌نامند (اردبیلی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۵).

در مقابل، اصل آزار که توسط فاینبرگ مطرح شده است، صرف غیراخلاقی بودن یک رفتار را برای مداخله کیفری کافی نمی‌داند، مگر آنکه رفتار مذکور به‌صورت ناروا موجب آسیب یا رنج دیگری شده باشد. با وجود این تفاوت بنیادین، میان این دو اصل ظرفیت همگرایی وجود دارد، به‌ویژه در مواردی که رفتارهای ضد اخلاقی همچون

1. The principle of criminal moralism

توهین یا جرائم علیه عفت عمومی، علاوه بر نقص معیارهای اخلاقی، از منظر اصل آزار نیز مستوجب مداخله کیفری شناخته شوند (خدابخشی، ۱۳۹۴: ۸).

به این ترتیب، می‌توان اصل اخلاق‌گرایی را در معنایی گسترده‌تر از اصل آزار تلقی کرد، زیرا رفتاری که موجب انزجار عمومی شود، ممکن است هم غیراخلاقی باشد و هم از منظر اصل آزار، مشروعیت مداخله کیفری را داشته باشد. این ارتباط نشان می‌دهد که تحلیل آزار و اخلاق‌گرایی کیفری می‌تواند به ایجاد چارچوبی جامع‌تر برای جرم‌انگاری رفتارهای اجتماعی کمک کند، به‌ویژه زمانی که هدف حفاظت از کرامت انسانی و نظم اجتماعی با حداقل مداخله قانونی باشد.

۲-۳. پدرسالاری قانونی^۱ و نسبت آن با اصل آزار

اصل پدرسالاری قانونی، بر این فرض استوار است که دولت می‌تواند و حتی باید در برخی موارد، افراد را برخلاف اراده‌شان و به نفع خودشان محدود کند؛ درست همانند رابطه پدر با فرزند: «پدرسالاری به معنای عمل کردن به خیر و صلاح دیگران بدون رضایت ایشان است» (زینالی، ۱۳۹۴: ۲۰۰). نمونه‌های آشکار این اصل شامل: ممنوعیت مصرف مواد مخدر، اجبار به استفاده از کمربند ایمنی، یا محدودیت برخی نمایش‌هاست که با توجیه حفاظت از کرامت انسانی اعمال می‌شوند.

برخی رفتارها ممکن است هم‌زمان مشمول اصل آزار و اصل پدرسالاری قانونی شوند. به عنوان مثال، آسیب به خود می‌تواند از منظر پدرسالاری به ضرر فرد تلقی شود و هم‌زمان، همان رفتار ممکن است به دلیل آزار دهنده بودن برای دیگران (مانند ایجاد انزجار عمومی یا آسیب نمادین به ارزش‌ها) تحت اصل آزار قرار گیرد: «ضرر رساندن به خود می‌تواند آزار دهنده باشد و نیز رفتارهای آزار دهنده می‌توانند بر مبنای پدرسالارانه ممنوع شوند» (یزدیان جعفری و خیرمند، ۱۳۹۴: ۱۱).

پدرسالاری قانونی، در مواردی با اخلاق‌گرایی قانونی و اصل آزار هم‌پوشانی دارد. برای نمونه، لرد پاتریک دولین^۱ تأکید می‌کند که فساد اخلاقی حتی در حریم خصوصی می‌تواند کل جامعه را تضعیف کند و از این‌رو، جرم‌انگاری آن مشروع است: «یک ملت متشکل از عیاش‌ها نمی‌توانست در ۱۹۴۰ به دعوت چرچیل برای جنگ پاسخ دهد؛ پس مفسد اخلاقی باید برای جلوگیری از فروپاشی جامعه جرم‌انگاری شوند». پدرسالاری قانونی، اصل آزار و اخلاق‌گرایی قانونی؛ سه مبنای مهم و گاه هم‌پوشان، برای جرم‌انگاری به شمار می‌روند: پدرسالاری بر منافع خود فرد (ولو برخلاف میل او)، اصل آزار بر پیشگیری از آزار دیگران و اخلاق‌گرایی قانونی بر نقض ارزش‌های اخلاقی عمومی تمرکز دارد. در نظریه‌های مدرن، تلاش می‌شود تا این سه اصل در توازن با یکدیگر و با رعایت حقوق بنیادین افراد به کار روند.

گرچه اصل پدرسالاری قانونی گاه برای حمایت از کرامت انسانی و پیشگیری از آسیب‌های غیرمادی توجیه می‌شود، اما می‌تواند آزادی‌های فردی را محدود کرده و با اصل خود آیینی شخصی^۲ تعارض پیدا کند. به‌ویژه در حوزه‌هایی چون نحوه پوشش، نمایش‌های هنری یا رفتارهای خصوصی، چنین مداخلاتی ممکن است بیشتر بازتاب نگاه قیم مآبانه دولت باشد تا پاسخ به آسیبی واقعی به دیگران. فلاسفه‌ای مانند جوتل فاینبرگ میان «ضرر به خود» و «ضرر به غیر» تمایز قائل شده و تأکید می‌کنند که حق مداخله دولت باید محدود به مواردی باشد که رفتار فرد عملاً منجر به آسیب به دیگری شود.^۳ همچنین، دنیس بیکر معتقد است که رضایت فرد در پذیرش ضرر باید تا حدی معتبر باشد که کرامت ذاتی او نقض نشود (Baker, 2011: 5). از سوی دیگر، دیدگاه‌هایی مانند نظریه لرد دولین با تأکید بر نقش اخلاق عمومی در انسجام اجتماعی، از جرم‌انگاری مفسد اخلاقی حتی در حریم خصوصی دفاع می‌کنند؛ اما این رویکرد

1. Devlin

2. Autonomy

3. Feinberg, The Moral Limits of the Criminal Law, vol. 1, 1984

با نقدهای زیادی مواجه شده و گاه به مشروعیت بخشی کنترل‌های غیر ضرور منجر شده است.

جدول ۱: مقایسه اصول جرم‌انگاری

محور / اصل	اصل آزار	پدرسالاری قانونی / اخلاق گرایی قانونی
مبنای مداخله دولت	پیشگیری از آزار دیگران (حتی بدون ضرر مادی)	پدرسالاری: حفاظت از خود فرد، حتی برخلاف اراده او اخلاق‌گرایی: پیشگیری از نقض ارزش‌های اخلاقی عمومی
تمرکز بر	قربانی دیگران	خود فرد / جامعه و اخلاق عمومی
ضرورت وجود ضرر مادی	خیر، حتی آزار روانی کفایت می‌کند	پدرسالاری: گاهی، حتی بدون ضرر دیگران اخلاق‌گرایی: خیر، صرف خلاف اخلاق کافی است
حد و مرز مداخلات	رفتارهای ناروا و آزار دهنده که قابل تحمل نیستند	رفتارهایی که به خود فرد آسیب می‌زنند یا کرامت او را تهدید می‌کنند / رفتارهای ضد اخلاقی، حتی در خلوت
نمونه‌ها	مزاحمت‌های خیابانی، توهین، آزار جنسی کلامی	پدرسالاری: مصرف مواد مخدر، اجبار به کمربند ایمنی اخلاق‌گرایی: فساد اخلاقی خصوصی، جرائم بدون قربانی
خطر سوءاستفاده	گسترش نامحدود آزار دهی و سرکوب اقلیت‌ها	محدودسازی آزادی‌های فردی، نگاه قیم مآبانه / سرکوب اخلاقی و کنترل شدید جامعه

منبع: نگارندگان

۴. تحلیل مصادیق قانونی مبتنی بر آزار در حقوق کیفری ایران

آزار، بر اساس تحلیل جوئل فاینبرگ و نظریه‌های مدرن جرم‌انگاری، دارای انواع گوناگونی است که دامنه آن از آزار جسمی و روانی تا آزار اقتصادی و حیثیتی گسترده می‌شود. فاینبرگ، میان این انواع تفاوت قائل می‌شود و تأکید دارد که تنها آن دسته از آزارها که قابل سنجش و محسوس بوده و رضایت آگاهانه قربانی را نداشته باشند، می‌توانند مبنایی مشروع برای مداخله کیفری باشند. در مقابل، دیدگاه‌هایی مانند پدرسالاری قانونی یا اخلاق‌گرایی قانونی، حتی «خود ویران سازی اخلاقی» را نیز در خلوت فرد قابل جرم‌انگاری می‌دانند، زیرا آن را تهدیدی برای کرامت جمعی یا انسجام اجتماعی تلقی می‌کنند.

در چارچوب نظام کیفری ایران، اگرچه قانون‌گذار صریحاً از اصل آزار سخن نگفته است، اما در بسیاری از مصادیق رفتارهای آسیب‌زا، ردپای این اصل به‌وضوح مشاهده می‌شود. به‌طور مثال، رفتارهایی که موجب مزاحمت روانی، توهین، هتک حیثیت، یا تعرض به کرامت فردی می‌شوند، در قوانین مختلف، مشمول مجازات شده‌اند.

هدف از بررسی انواع آزار در پرتو قوانین ایران، تطبیق نظریه آزار با مصادیق قانونی است تا نشان داده شود که مبنای بسیاری از جرم‌ها، حتی اگر به‌صراحت بیان نشده باشد، ایجاد آزار یا آسیب برای دیگران است. این تحلیل، به شناسایی رفتارهای قابل جرم‌انگاری و تعیین مرز میان آزار قابل مداخله و آزار قابل تحمل کمک می‌کند و نشان می‌دهد که سیاست جنایی، ضمن حفظ کرامت و حقوق فردی، می‌تواند از ابزار جرم‌انگاری برای پیشگیری از رفتارهای آزار دهنده استفاده کند.

۴-۱. آسیب‌های جسمی (آزار مستقیم)^۱

آزارهای جسمی از نمونه‌های بارز و شفاف آزار قابل مداخله کیفری هستند، زیرا در این موارد، آزار واقعی، محسوس و برخلاف رضایت قربانی است. در قوانین کیفری ایران، صدمات بدنی به وضوح جرم‌انگاری شده‌اند:

- ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی: هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان، شکست یا از کار افتادن عضوی از اعضا، مرض دائمی، فقدان یکی از حواس، منافع یا زوال عقل مجنی علیه شود، در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد و اقدام وی موجب اختلال در نظم و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود، به حبس درجه شش محکوم می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۳).
- ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰): قطع عضو یا جرح عمدی موجب قصاص است و حسب مورد، مجنی علیه می‌تواند با اذن ولی امر اجرای آن را درخواست کند.
- ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی: اگر پزشک در معالجات خود موجب تلف یا صدمه بدنی شود، ضامن دیه است.
- حمله با اسید یا مواد شیمیایی: هرکس عمداً با پاشیدن اسید یا ترکیبات شیمیایی موجب جنایت بر نفس، عضو یا منفعت دیگری شود، حسب مورد و با رعایت شرایط کتاب قصاص، به قصاص نفس، عضو یا منفعت محکوم می‌شود.^۲
- در نظام حقوقی فرانسه نیز، این مصادیق به‌طور صریح جرم‌انگاری شده‌اند:
- ماده ۲۲۱ قانون فرانسه: عملی که به‌طور ارادی منجر به مرگ دیگری شود، جرم قتل است و مستوجب ۳۰ سال حبس.
- ماده ۲۲۲-۷: خشونت همراه با مزاحمت بدون قصد قتل، ۱۵ سال حبس دارد.

1. Physical Harm

۲. قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه دیدگان ناشی از آن مصوب ۲۱/۰۷/۱۳۹۸ مجلس شورای

• ماده ۲۲۲-۹: خشونت همراه با قطع عضو یا آسیب دائمی، ۱۰ سال حبس و ۱۵۵ هزار یورو جزای نقدی دارد (گودرزی، ۱۳۵۴: ۱۲۱).

فاینبرگ (۱۹۸۵) تأکید می‌کند که اعمال خشونت فیزیکی نمونه‌ای روشن از «آزار قابل مداخله» است، زیرا در این موارد، آزار نه تنها واقعی و محسوس، بلکه برخلاف رضایت فرد قربانی است. بر این اساس، جرم‌انگاری قتل و صدمات بدنی در حقوق ایران با اصول لیبرالی محدودسازی حوزه کیفری به موارد ضرر واقعی هم‌راستا است.

برخلاف برخی جرائم دیگر که توجیه جرم‌انگاری‌شان با چالش مواجه است، حوزه صدمات بدنی به دلیل شفافیت در تحقق عنصر آزار، یکی از مستدل‌ترین و قابل دفاع‌ترین عرصه‌های مداخله کیفری محسوب می‌شود. همچنین، در این موارد، قانون‌گذار هم آزار و هم ضرر را در نظر گرفته است، اما نقش آزار غالب است؛ یعنی مداخله کیفری نه صرفاً به دلیل ضرر مالی یا ناراحتی، بلکه به دلیل آسیب جسمی مستقیم و محسوس است که بر قربانی وارد می‌شود (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۳).

۴-۲. آسیب روانی و هیجانی^۱

یکی دیگر از مصادیق مهم آزار در نظریه جوئل فاینبرگ، آسیب‌های روانی و هیجانی است که با وجود فقدان لطمه فیزیکی مستقیم، می‌تواند کرامت، امنیت روانی و احساس ارزشمندی فرد را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. فاینبرگ تأکید می‌کند که آزار صرفاً به معنای آسیب فیزیکی نیست؛ هرگونه نقض منافع مشروع و محافظت‌شده فردی - اعم از جسمی، روانی یا حیثیتی - که بدون رضایت فرد و برخلاف اراده او انجام شود، مشمول دایره مداخله دولت قرار می‌گیرد.

قوانین کیفری ایران نیز در موارد متعددی به حمایت از تمامیت روانی و حیثیتی افراد پرداخته‌اند و نشان‌دهنده پذیرش ضمنی اصل آزار به‌عنوان مبنای جرم‌انگاری در این حوزه است. اصل ۳۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هتک حرمت و حیثیت کسی که

به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.» این اصل، مبنای شناسایی تمامیت روانی و حیثیتی افراد است و نشان می‌دهد که جرم‌انگاری تنها بر اساس ضرر مادی یا اجتماعی صورت نمی‌گیرد، بلکه آزار روانی و تحقیر روانی-اجتماعی نیز مشروعیت مداخله کیفری را ایجاد می‌کند. در قوانین جزایی ایران، موارد متعددی بر محور آزار روانی و هیجانی جرم‌انگاری شده‌اند؛ ماده ۶۰۸ ق.م.ا.توهین با الفاظ رکیک، ماده ۶۹۷ نشر اکاذیب یا انتساب جرمی که صحت آن قابل اثبات نباشد، ماده ۶۴۱ ایجاد مزاحمت تلفنی و ماده ۶۶۹ تهدید به قتل، افشای اسرار یا ضرر شرفی را جرم می‌داند. ماده ۲۴۵ ق.م.ا. نیز قذف و نسبت دادن زنا یا لواط را مشمول جرم می‌کند که آشکارا آسیب روانی شدید به آبرو، شرف و جایگاه اجتماعی فرد ایجاد می‌کند.

در نظام‌های حقوقی تطبیقی، قوانین فرانسه نیز نمونه‌های مشابهی دارد: ماده ۲۲۲-۱۷ تهدید به ارتکاب جرم علیه اشخاص حتی بدون وقوع عمل و ماده ۱-۲۲۵ ایجاد تبعیض علیه افراد حقیقی یا حقوقی به دلایل مختلف مانند جنس، سن، مذهب، وضعیت خانوادگی، معلولیت یا ویژگی‌های ژنتیکی را جرم‌انگاری کرده است. این مقررات نشان می‌دهد که ترس، اضطراب و اختلال روانی ناشی از تهدید، معیار مشروعیت مداخله کیفری محسوب می‌شود.

بنابراین، مفهوم «آزار» تنها محدود به آسیب جسمی نیست و می‌تواند حوزه‌های روان، احساسات، کرامت و امنیت روانی افراد را در برگیرد. در قوانین کیفری ایران و برخی نظام‌های تطبیقی، بسیاری از رفتارها نه به دلیل ضرر مادی بلکه به دلیل ایجاد آزار روانی، خدشه به شخصیت یا تحمیل احساس ناامنی، جرم‌انگاری شده‌اند. این موارد تأکید می‌کنند که دولت، در راستای حفظ سلامت روان و کرامت شهروندان، مداخله کیفری خود را مشروع می‌داند و دامنه اصل آزار را به حوزه‌های روانی و هیجانی نیز گسترش داده است.

۳-۴. آسیب حیثیتی^۱ و اعتباری به کرامت انسانی

اقداماتی است که منجر به خدشه در جایگاه اجتماعی یا شخصیت افراد می‌شود و از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی و سیاست جنایی در این حوزه، ایجاد توازنی دقیق میان حق فرد بر حفظ حیثیت و آبرو و آزادی بیان و اطلاع‌رسانی است. از یک‌سو، قانون‌گذار موظف است از کرامت و شرافت فردی حمایت کند و از بروز هرگونه تخریب اعتبار جلوگیری کند؛ و از سوی دیگر، باید امکان اظهارنظر آزادانه و نقد اجتماعی را فراهم آورد تا آزادی بیان به‌عنوان رکن اساسی جوامع دموکراتیک نقض نشود. در حقوق ایران نیز، مواد متعددی در قانون مجازات اسلامی به موضوع افترا و نشر اکاذیب پرداخته‌اند که بیانگر اهتمام قانون‌گذار به حمایت از حیثیت افراد است. با این حال، اصل آزادی بیان نیز در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده و مقررات مربوط به جرم‌انگاری آزار حیثیتی باید در چارچوب این تعادل پیچیده و ظریف موردبررسی و اجرا قرار گیرد ماده ۶۹۷ تصریح می‌کند که هر فردی که به‌وسیله اوراق چاپی، خطی، روزنامه، نطق در مجامع یا هر وسیله دیگر به کسی امری را نسبت دهد یا منتشر کند که مطابق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورتی که نتواند صحت آن را اثبات کند، به جزای نقدی درجه شش، محکوم خواهد شد. این ماده، علاوه بر حمایت از حیثیت افراد، از انتشار اتهامات ناروا جلوگیری می‌کند و تأکید دارد که ادعای نسبت دادن جرم باید مستند به واقعیت باشد. همچنین، تبصره ماده ۶۹۷، انتشار مواردی را که موجب اشاعه فحشا می‌شوند حتی در صورت اثبات صحت، جرم‌انگاری کرده و به مجازات محکوم می‌کند که نشان دهنده اهتمام قانون به حفظ حرمت اخلاقی و اجتماعی افراد است. در ادامه، ماده ۶۹۸ به جرم‌انگاری اظهار اکاذیب با نیت ضرر رساندن به دیگران یا تشویش اذهان عمومی و مقامات رسمی می‌پردازد. این ماده، به‌طور مشخص بیان می‌کند که هرگونه اظهار یا انتشار اکاذیب از طریق نامه، شکایت، گزارش یا توزیع اوراق چاپی یا خطی، اعم از اینکه منجر

به ضرر مادی یا معنوی شود یا خیر، قابل مجازات است. مجازات این اعمال، شامل حبس از یک ماه تا یک سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه است؛ و به علاوه، در صورت امکان، مرتکب موظف به اعاده حیثیت نیز می‌شود. این ماده بر اهمیت حمایت از نظم عمومی و جلوگیری از نشر اخبار کذب که می‌تواند اعتماد جامعه و مقامات را تضعیف کند، تأکید می‌کند. نقض اسرار خصوصی و محرمانه افراد است که می‌تواند به شدت حیثیت، اعتماد و امنیت روانی آنان را آسیب برساند که در این راستا، قانون‌گذار ایران در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به صراحت نسبت به افشای اسرار افراد توسط کسانی که به واسطه شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند، مقررات سخت‌گیرانه‌ای وضع کرده است. بر اساس این ماده، پزشکان، جراحان، ماماها، داروفروشان و سایر افراد مشابه که به سبب شغل خود به اسرار مردم دسترسی دارند، در صورت افشای غیرقانونی این اسرار، به حبس از ۴۵ روز و ۱۲ ساعت تا ۶ ماه و یا جزای نقدی قابل توجه (از ۶۶ میلیون تا ۲۰۰ میلیون ریال) محکوم خواهند شد. این قانون، نشان دهنده اهتمام قانون‌گذار به حفظ حریم خصوصی و جلوگیری از آسیب‌های حیثیتی و معنوی ناشی از افشای اطلاعات محرمانه است. این ماده، ضمن حمایت از حریم خصوصی افراد، به نوعی مسئولیت حرفه‌ای و اخلاقی را نیز برای شاغلان مشاغل حساس تعریف می‌کند و به آنان هشدار می‌دهد که حفاظت از اسرار مردم نه تنها وظیفه اخلاقی، بلکه تکلیف قانونی است. چنین تدابیری در جهت پیشگیری از آزار حیثیتی و حفظ اعتبار و احترام اجتماعی افراد، بسیار حیاتی است و در چارچوب اصل آزار افشای غیرقانونی اسرار به عنوان اقدامی که مستقیماً به حیثیت و شخصیت افراد آسیب می‌رساند، قابل جرم‌انگاری است؛ ماده ۶۴۸ به عنوان نمونه‌ای روشن در قانون ایران، این آسیب را شناخته و برای آن مجازات تعیین کرده است؛ و در ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی، به موضوع تکدی‌گری و کلاشی به عنوان رفتارهای ناهنجار اجتماعی و نوعی آزار اجتماعی پرداخته است. بر اساس این ماده، هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار دهد و از این راه امرارمعاش کند یا ولگردی کند، به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد. همچنین، در صورتی که مرتکب دارای

توان مالی باشد و با وجود آن به این عمل ادامه دهد، علاوه بر مجازات کیفری، کلیه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی به دست آورده، مصادره خواهد شد. این ماده، به روشنی نشان‌دهنده نگرانی قانون‌گذار نسبت به رفتارهای آزار دهنده و مزاحم در فضای عمومی است که می‌تواند موجب سلب آسایش و آرامش اجتماعی شود. از دیدگاه جرم‌انگاری منطبق با اصل آزار، تکدی‌گری و کلاشی نه تنها برای افراد جامعه بلکه برای خود مرتکب نیز ضرر و زیان دارد و در نتیجه مستحق مجازات است؛ و مطابق مواد ۷۴۴ و ۷۴۵ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی) و همچنین مواد ۱۶ و ۱۷ قانون جرائم رایانه‌ای، اقدام به انتشار یا تهدید به انتشار تصاویر و فیلم‌های خصوصی دیگران، جرم محسوب می‌شود. قانون‌گذار برای این جرم، مجازات مشخصی پیش‌بینی کرده است. این مقررات نشان‌دهنده این است که قانون‌گذار آگاه است انتشار چنین محتوایی نه تنها به حیثیت اجتماعی و روانی افراد آسیب می‌زند، بلکه تهدید به انتشار آن نیز به همان میزان می‌تواند موجب اضطراب، ترس و آزار روانی شود. به همین دلیل، جرم‌انگاری تهدید به انتشار فیلم و عکس خصوصی نیز در کنار جرم‌انگاری خود انتشار به‌عنوان یک اقدام پیشگیرانه و بازدارنده مورد توجه قرار گرفته است. از منظر اصل آزار، این‌گونه اقدامات به دلیل ایجاد ضرر روانی حیثیتی و اجتماعی جدی به فرد، کاملاً موجه و قابل مجازات است. قانون ایران با جرم‌انگاری این رفتارها تلاش می‌کند ضمن حفظ کرامت و حریم خصوصی شهروندان، از آسیب‌های روانی و اجتماعی گسترده جلوگیری کند. از طریق اسناد^۱ به‌عنوان یکی از جرائم مهم علیه حیثیت و آبروی اشخاص شناخته شده است. این جرم هنگامی محقق می‌شود که شخصی به قصد اضرار به دیگران، اسناد یا مطالبی را منتشر کند که مستوجب مجازات قضایی، اداری یا انضباطی باشد، در حالی که به نادرست بودن آن‌ها آگاه باشد. ماده ۱۰-۲۲۶ بیان می‌کند هر فردی که به هر وسیله‌ای علیه شخصی معین، ادعایی مستوجب مجازات قضایی، اداری یا انضباطی را مطرح کند،

در حالی که به نادرست بودن آن واقف است، اگر این ادعا به مأموران دادگستری، پلیس، مقامات قضایی، مقامات اداری یا کارفرمای شخص نسبت داده شود، مجازات خواهد شد. این مجازات شامل حبس تا ۵ سال و پرداخت جزای نقدی معادل چهل و پنج هزار یورو است. در این ماده، مشخص شده که در صورت وجود تصمیم قطعی دادگاه مبنی بر تبرئه، آزادی یا منع تعقیب به دلیل احراز نشدن اتهام، خلاف واقع بودن اتهام ثابت شده تلقی می‌شود. در سایر موارد، دادگاه موظف است صحت یا عدم صحت ادعای افترا را ارزیابی کند. ماده ۱۱-۲۲۶: اگر عمل افترا موجب تعقیب کیفری شود، تعقیب مباشر جرم افترا نمی‌تواند تا پس از اتخاذ تصمیم قطعی در پرونده اصلی متوقف شود؛ به عبارت دیگر، پرونده افترا مستقل از پرونده اصلی باید رسیدگی شود. ماده ۱۲-۲۲۶: علاوه بر اشخاص حقیقی، اشخاص حقوقی نیز می‌توانند از حیث کیفری مسئول شناخته شوند، مشروط بر آنکه شرایط مقرر در ماده ۲-۱۲۱ قانون مربوط فراهم باشد. این مواد تمثیلی، به وضوح نشان دهنده رویکرد قانون‌گذار ایران در جرم‌انگاری آزار حیثیتی و اعتباری است و تلاش دارد تعادلی بین حمایت از آبرو و حیثیت افراد و حفظ امنیت روانی و نظم عمومی ایجاد کند. از یک سو، امکان طرح شکایت علیه نشر اکاذیب و نسبت دادن جرائم کذب به افراد فراهم شده است؛ و از سوی دیگر، مجازات مشخص و بازدارنده‌ای برای جلوگیری از این نوع جرائم پیش‌بینی شده‌اند (خزائی و سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۲).

۴-۴. آزار فرهنگی یا نمادین^۱

به نوعی از آسیب‌دیدگی اشاره دارد که در آن ارزش‌ها، نمادها، زبان، سنت‌ها، یا هویت فرهنگی یک گروه یا فرد مورد حمله یا تخریب قرار می‌گیرد. این نوع آزار، فراتر از صدمات فردی است و بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه تأثیر می‌گذارد، هویت جمعی را تهدید می‌کند و موجب تضعیف انسجام اجتماعی می‌شود. در جوامع چند

فرهنگی و متکثر، آزار فرهنگی می‌تواند به صورت تحقیر، تحریف یا حذف نمادها، زبان‌ها و آئین‌های گروه‌های اقلیت بروز کند. این نوع آسیب، حتی بدون برخورد فیزیکی یا مستقیم، به تدریج موجب احساس بیگانگی، کاهش اعتماد به نفس و از دست رفتن جایگاه اجتماعی آن گروه می‌شود. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، آزار فرهنگی ممکن است از طریق جرم‌انگاری اقدامات نظیر نشر افترا علیه نمادهای فرهنگی، تبلیغات نژادپرستانه، یا تخریب میراث فرهنگی دنبال شود. از جمله نمونه‌های بین‌المللی، کنوانسیون‌های یونسکو درباره حفاظت از میراث فرهنگی و اسناد حقوق بشر است که به صراحت بر ممنوعیت چنین رفتارهایی تأکید دارند؛ و در ایران نیز، با توجه به تنوع فرهنگی و اقلیت‌های متعدد، حفظ هویت فرهنگی و مقابله با آزارهای نمادین اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند در چارچوب سیاست‌های فرهنگی و حقوقی مورد توجه قرار گیرد. اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) تأکید می‌کند که «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و هیچ‌گونه تفاوتی بر اساس رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود». این اصل، نه تنها بیانگر حق برابری و منع تبعیض است، بلکه پایه‌ای برای جرم‌انگاری رفتارهایی است که موجب آزار فرهنگی، تبعیض یا خدشه‌دار شدن حیثیت اقوام و اقلیت‌ها می‌شود (شورای نگهبان، ۱۳۵۸). ماده ۴۹۹ مکرر قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۹۹، یکی از مهم‌ترین مواد کیفری در این زمینه است که صراحتاً توهین به اقلیت‌های قومی، دینی و مذهبی را جرم‌انگاری کرده است: «هر کس با قصد ایجاد خشونت یا تنش در جامعه یا با علم به وقوع آن به قومیت‌های ایرانی یا ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی توهین کند...». این ماده ضمن پیش‌بینی مجازات حبس و جزای نقدی، تلاش دارد تعادل میان آزادی بیان و حفظ کرامت و همبستگی اجتماعی را برقرار کند. به عبارتی، این قانون به مقابله با آزار فرهنگی‌ای می‌پردازد که منجر به خشونت و بی‌ثباتی اجتماعی می‌شود (کاظمی، ۲۳: ۱۳۹۵). از دیدگاه فقهی و نظریه‌های جرم‌شناسی، آزار فرهنگی و حیثیتی، نوعی آسیب معنوی و روانی محسوب می‌شود که تأثیرات بلند مدت بر سلامت روان و انسجام

اجتماعی دارد. فقیهان و حقوقدانان مانند جوئل فاینبرگ معتقدند که آسیب‌های روانی و حیثیتی نیز به همان اندازه آسیب‌های جسمی مستحق حمایت کیفری هستند، زیرا کرامت انسانی و سلامت روانی جزء ارزش‌های اساسی جامعه‌اند (Feinberg, 1984:43). ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی نیز به هتک حرمت متوفی پرداخته که نشان می‌دهد در فرهنگ حقوقی ایران، حیثیت افراد حتی پس از فوت محفوظ است. این نگاه، از نظر حقوقی و فرهنگی، گویای اهمیت مقام انسانی و لزوم حفاظت از آن در برابر انواع آزارها است. در کنار قوانین داخلی، بررسی مقررات کشورهای دیگر نیز نشان می‌دهد که آزار فرهنگی و حیثیتی ازجمله مواردی است که در حقوق کیفری بسیاری از نظام‌ها جرم‌انگاری شده است. برای مثال، ماده ۴۹۹ قانون کیفری فرانسه، مجازات اشاعه اکاذیب که موجب تخریب حیثیت اشخاص یا گروه‌ها می‌شود را پیش‌بینی کرده است (Le Code pénal, Art.: 499). در نظام حقوقی ایران، توهین به پرچم و سرود ملی، به‌طور خاص و صریح جرم‌انگاری نشده است؛ اما قانون‌گذار در لایحه تعزیرات به دنبال وضع مقرراتی در این زمینه است. در ماده ۹۱ این لایحه آمده است: «هر شخصی به‌طور علنی به سرود ملی یا پرچم جمهوری اسلامی ایران اهانت کند، به یکی از مجازات اجتماعی درجه شش محکوم می‌شود.» اشاره به «علنی بودن» این عمل، نشان دهنده آن است که قانون‌گذار سعی دارد با رعایت اصل آزار جوئل فاینبرگ، این جرم‌انگاری را موجه سازد؛ زیرا توهین باید در شرایطی رخ دهد که به نظم اجتماعی یا حقوق دیگران آسیب برساند. پرچم و سرود ملی به‌مثابه نمادهای یک کشور و شهروندان آن، نمایانگر هویت، حاکمیت و حقوق جمعی جامعه است. این نمادها ارزش نمادین بالایی دارند و به نوعی از حقوق اساسی و هویت ملی محافظت می‌کنند. با این حال، باید توجه داشت که حفظ این نمادها نباید موجب تضییع حقوق فردی و آزادی‌های اساسی شهروندان شود. در شرایطی که حقوق اولیه شهروندان نادیده گرفته شود، اصول قانون اساسی به حاشیه رانده شود، حق بر تعیین سرنوشت و اعتراض مشروع شهروندان سلب شود، تعصب و دل‌بستگی به این نمادها ممکن است به شکلی کاریکاتوری و دور از واقعیت جلوه کند؛ مانند مثال

کلاسیک کالسکه‌چی ویلیام جیمز که نشان می‌دهد ارزش‌های نمادین گاه می‌توانند در تضاد با منافع و حقوقی باشند که برای حمایت از آن‌ها محدود شده‌اند. جوئل فاینبرگ در نظریه «اصل آزار» خود بیان می‌کند که ارزش گذاشتن بیش از حد به نمادها ممکن است بر منافع گروه‌ها یا افرادی که تحت فشارند، سایه بیفکند (محمودی و عبدی، ۱۳۹۷: ۷۷).

۴-۵. آزار اخلاقی یا معنوی^۱

در این نوع آزار، موضوع اصلی نه فرد معین، بلکه بنیادهای اخلاقی و هنجارهای جامعه است. برخی نظریه‌پردازان مانند لرد دولین^۲ معتقدند که حتی رفتارهای غیراخلاقی خصوصی هم می‌توانند نظم و انسجام اجتماعی را تضعیف کنند و بنابراین، جامعه حق دارد برای حفظ نظم اخلاقی، چنین رفتارهایی را جرم‌انگاری کند (Devlin, 1965:55). اما فاینبرگ این دیدگاه را رد می‌کند و معتقد است که جرم‌انگاری باید مبتنی بر «اصل آزار» باشد و جرم‌انگاری رفتارهای صرفاً غیراخلاقی که آسیب قابل اندازه‌گیری به دیگران نمی‌رسانند، فاقد معیارهای عینی و قابل‌اتکا است (Feinberg, 1984:5). فاینبرگ تأکید می‌کند که برای توجیه دخالت قانونی در آزادی‌های فردی، باید وجود «آزار واقعی و مشخص» به دیگران اثبات شود و صرف نقض هنجارهای اخلاقی کافی نیست (Feinberg, 1984:45). از نظر فاینبرگ، آزار اخلاقی یا معنوی که بیشتر مبتنی بر ارزش‌های ذهنی و اعتقادات جمعی است، نمی‌تواند مبنای محکمی برای جرم‌انگاری باشد، مگر آنکه به شکل ملموس و عینی به حقوق یا آزادی‌های افراد دیگر آسیب بزند. این تمایز مهم، پایه‌های فلسفی بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر را تشکیل می‌دهد که به دنبال حفظ توازن میان آزادی فردی و منافع عمومی هستند. این نوع آزار، برخلاف دیگر اشکال آزار که بیشتر متوجه اشخاص حقیقی است، متوجه ارزش‌های اجتماعی، اخلاق عمومی، هنجارهای دینی یا حرمت‌های فرهنگی است. در این زمینه،

1. Moral/Spiritual Harm

2. Patrick Devlin

قانون‌گذار گاه با استناد به لزوم صیانت از نظم عمومی یا «حیثیت معنوی جامعه»، اقدام به جرم‌انگاری کرده است. مصادیقی چون توهین به مقدسات، تظاهر به فعل حرام، اهانت به قومیت‌ها یا مذاهب و نقض عفت عمومی از جمله مواردی‌اند که در قوانین کیفری ایران در قالب چنین آزارهایی مطرح شده‌اند: ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): توهین به مقدسات اسلام به حبس از یک تا پنج سال منجر می‌شود و در صورت دشنام به پیامبر اسلام یا سایر پیامبران، مجازات اعدام در نظر گرفته شده است (ساب النبی). ماده ۶۳۸: تظاهر به عمل حرام یا رفتارهایی که موجب جریحه‌دار شدن عفت عمومی شوند، مشمول حبس یا شلاق تعزیری خواهند بود. ماده ۴۹۹ مکرر: اهانت به قومیت‌ها، ادیان الهی یا مذاهب اسلامی با هدف ایجاد خشونت یا تنش، در صورتی که مشمول حد نباشد، جرم‌انگاری شده و مشمول مجازات تعزیری است. در این میان، از منظر فلسفه حقوق، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این‌گونه آسیب‌های «غیر باز نمودی» که بیشتر در قلمرو ذهن و باورهای جمعی قرار دارند، می‌توانند توجیه‌کننده محدود کردن آزادی‌های فردی باشند؟ لرد پاتریک در اثر معروف خود، اجرای اخلاق توسط قانون، بر این باور است که جامعه برای بقای خود، حق دارد از اخلاقیات عمومی محافظت کند در حوزه زندگی خصوصی شهروندان (Devlin, 1965:5) اما جوئل فاینبرگ با نگاهی لیبرال‌تر، صراحتاً با این دیدگاه مخالفت می‌کند (سپهری، ۱۳۹۸: ۲۵) و تأکید دارد که جرم‌انگاری باید مبتنی بر «اصل آزار» باشد؛ یعنی تنها هنگامی که رفتار فرد موجب زیان واقعی به دیگری می‌شود، مداخله کیفری موجه است. فاینبرگ می‌گوید: «تحمیل قانون برای دفاع از معیارهای صرفاً اخلاقی، بدون نشان دادن زیان قابل‌سنجش به دیگران، نه تنها غیرموجه، بلکه خطرناک است؛ زیرا راه را برای استبداد اخلاقی می‌گشاید» (Feinberg, 1984, p. 26). در پرتو این نظریه، بسیاری از مقرراتی که بر اساس «حفاظت از اخلاق عمومی» یا «ارزش‌های مقدس» پایه‌گذاری شده‌اند، باید با دقت بیشتری بررسی شوند. اگرچه توهین به نمادهای دینی یا فرهنگی می‌تواند در جامعه تنش‌آفرین باشد، اما تا

زمانی که آزار مستقیم و ملموسی به دیگران وارد نشده باشد، ورود حقوق کیفری به آن حوزه، از نظر فاینبرگ ناموجه است.

۵. نگاه انتقادی به رویکرد جرم انگاری در ایران

سیاست جنایی ایران، در بسیاری از موارد، نشان دهنده ترکیبی از نگرش‌های اخلاقی، دینی و مصلحت‌گرایانه در تعیین حدود جرم و مجازات است؛ به جای تمرکز صرف بر آزار واقعی و محسوس به دیگران. این رویکرد، موجب شده است که مداخلات کیفری گسترده، غیر شفاف و گاه بی‌ضابطه باشد و آزادی‌های فردی، حریم خصوصی و خود آیینی شهروندان محدود شود. به بیان دیگر، برخی رفتارهایی که مشمول مجازات شده‌اند، نه به دلیل وارد شدن آسیب واقعی، بلکه به دلیل مغایرت با ارزش‌های نمادین یا هنجارهای اجتماعی، تحت پیگرد قرار گرفته‌اند. نمونه‌های بارز این رویکرد، شامل جرم‌انگاری اعمالی چون «تظاهر به عمل حرام» (ماده ۶۳۸)، توهین به مقدسات (ماده ۵۱۳) و جرم‌انگاری رفتارهایی مانند توهین به پرچم یا ادیان است. این موارد، در اصطلاح فاینبرگی، بیشتر مصادیق آزار نمادین هستند که مشروعیت مداخله کیفری در آن‌ها محل تردید است، زیرا آزار واقعی به افراد یا جامعه وارد نمی‌شود و تنها بازتاب احساس انزجار یا تحقیر اجتماعی است.

از سوی دیگر، سیاست‌های پدرسالارانه نیز در جرم‌انگاری برخی رفتارهای شخصی مانند مصرف مواد مخدر یا روابط خصوصی نمود یافته است. در این موارد، دولت نه بر اساس آزار واقعی به دیگران، بلکه برای حفاظت از «خود آیینی جمعی» یا جلوگیری از فساد اخلاقی، وارد حوزه خصوصی فرد می‌شود. چنین رویکردی، علاوه بر محدود کردن آزادی‌های فردی، ابهاماتی در تفسیر مفاهیم قانونی مانند «عفت عمومی» و «اخلال در نظم» ایجاد می‌کند و زمینه سوءاستفاده قضایی یا اعمال سلیقه‌ای را فراهم می‌سازد.

نظام‌های حقوقی لیبرال، بر اساس اصل آزار، مداخله کیفری را محدود به رفتارهایی می‌کنند که صراحتاً موجب آزار واقعی، محسوس و غیر قابل اجتناب به دیگران شوند. بر این اساس، سیاست جنایی عقل‌گرایانه و حق‌مدار می‌تواند سه مزیت اصلی داشته باشد:

۱. محدودسازی مجازات سرکوبگرانه و نمادین: تمرکز بر آسیب واقعی، مانع پیگرد رفتارهای صرفاً نامطلوب یا غیرمتعارف می‌شود و از مجازات نمایشی جلوگیری می‌کند.
۲. تقویت کرامت انسانی و خود آیینی فردی: با جرم‌انگاری محدود به مواردی که آزار واقعی رخ می‌دهد، حق شهروندان به تصمیم‌گیری درباره زندگی شخصی خود محترم شمرده می‌شود.

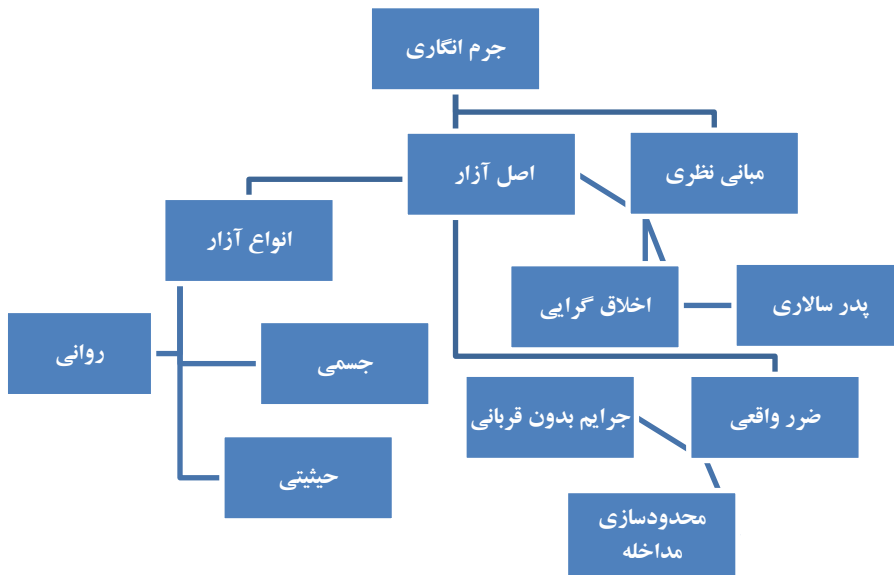
۳. افزایش شفافیت و عدالت در اجرا: معیارهای دقیق برای آزار واقعی و قابل‌سنجش، امکان اعمال قانون عادلانه و کاهش تفسیرهای سلیقه‌ای را فراهم می‌کند.

در نظام کیفری ایران، برخی رفتارها مانند توهین، نشر اکاذیب، تهدید و مزاحمت تلفنی، گرچه به لحاظ مادی ممکن است ضرر ملموسی نداشته باشند، اما به لحاظ روانی و حیثیتی، با معیارهای اصل آزار قابل توجیه‌اند. این امر نشان می‌دهد که دولت، حداقل در برخی حوزه‌ها، به‌طور ضمنی مفهوم آزار روانی و کرامت انسانی را به رسمیت شناخته و مداخله کیفری خود را مشروع دانسته است. با این حال، در حوزه‌هایی که ورود به حریم خصوصی، کنترل رفتارهای شخصی یا جرم‌انگاری بر اساس اخلاق عمومی مطرح است، فاصله میان سیاست جنایی ایران و اصول فاینبرگی چشمگیر است.

برای افزایش مشروعیت و کارآمدی نظام کیفری، ضروری است که بازنگری در سیاست جنایی انجام شود و اصول زیر مدنظر قرار گیرد:

- تمرکز بر آزار واقعی؛ به این معنی که صرفاً اعمالی که موجب آزار محسوس و غیر قابل اجتناب برای دیگران شوند، زمینه مداخله کیفری را فراهم کنند.
- محدودسازی دخالت پدرسالارانه و اخلاق‌گرایانه؛ یعنی جرم‌انگاری رفتارهای شخصی و خصوصی تنها در مواردی مجاز است که با آزار واقعی دیگران مرتبط باشد.

- شفاف سازی مفاهیم قانونی؛ یعنی مفاهیمی مانند «اخلال در نظم» و «عفت عمومی» باید دقیق و قابل سنجش تعریف شوند تا امکان تفسیر سلیقه‌ای کاهش یابد.
 - تطابق با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر؛ به تعبیری به این معنی که حفظ آزادی‌های فردی، کرامت انسانی و خود آیینی، باید در سطح سیاست جنایی تضمین شود.
- به‌طور کلی، حرکت به‌سوی سیاست جنایی مبتنی بر اصل آزار، می‌تواند فاصله میان نظریه و عمل در جرم‌انگاری ایران را کاهش دهد، عدالت کیفری را افزایش دهد و زمینه کاهش مداخلات بی‌ضابطه و سرکوبگرانه را فراهم آورد. چنین رویکردی، هم منافع جامعه را حفظ می‌کند و هم حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان را محترم می‌شمارد و تعادل بین حفظ نظم اجتماعی و آزادی‌های شخصی را برقرار می‌سازد.



شکل ۱: اصل آزار به عنوان مبنای جرم‌انگاری

منبع: نگارندگان

فرجام سخن

اصل آزار به عنوان یک معیار محدودکننده و تنظیم‌کننده آزادی‌های فردی، نقش محوری در تعیین قلمرو مداخله کیفری دولت ایفا می‌کند. این اصل، بر این فرض استوار است که مداخله کیفری تنها زمانی مشروع و عقلانی است که رفتار یک فرد، برخلاف رضایت او، موجبات آزار واقعی و محسوس دیگران را فراهم آورد؛ حتی اگر این آزار به شکل مستقیم به ضرر مادی منجر نشود. آزار، برخلاف صرف نقض قواعد اخلاقی یا عرفی، شامل هرگونه لطمه روانی، حیثیتی، اجتماعی یا حتی نمادین می‌شود که موجب تخریب کرامت، احساس امنیت و آرامش روانی افراد شود. نظریه جوئل فاینبرگ با تفکیک دقیق میان «آزار» و «ضرر» نشان می‌دهد که دولت تنها حق دارد در حوزه‌هایی مداخله کند که آزار واقعی و غیر قابل تحمل رخ داده است و این مداخله باید محدود، معقول و مبتنی بر شواهد قابل‌سنجش باشد.

در سیاست جنایی ایران، تحلیل مصادیق قانونی نشان می‌دهد که بسیاری از موارد جرم‌انگاری نه بر اساس اصل آزار واقعی، بلکه به دلایل اخلاقی، دینی، مصلحت‌گرایانه یا پدرسالارانه صورت گرفته‌اند. قوانینی که توهین به مقدسات، اشاعه فحشا، بدحجابی، یا تبلیغ علیه نظام را جرم‌انگاری کرده‌اند، نمونه‌هایی از «آزار نمادین» هستند که در تفسیر فاینبرگ مشروعیت ندارند. این رویکرد باعث گسترش حوزه مداخله دولت در زندگی خصوصی و کاهش آزادی‌های فردی شده و به نوعی منجر به اعمال کنترل‌های بی‌ضابطه و سلیقه‌ای بر شهروندان می‌شود. از سوی دیگر، ابهام مفاهیمی مانند «اخلال در نظم» یا «عفت عمومی» موجب شده تا اجرای قوانین تابع برداشت‌های فردی یا اجتهادی باشد و معیارهای شفاف و قابل‌سنجش برای تشخیص میزان آزار وجود نداشته باشد.

بازنگری در سیاست جنایی ایران، بر مبنای اصل آزار می‌تواند چند مزیت مهم داشته باشد: اول، مداخله کیفری را محدود به مواردی کند که لطمه واقعی و قابل احراز به دیگران وارد شده است، به گونه‌ای که ارزیابی آسیب‌های جسمی، روانی، اجتماعی و

حیثیتی فرد قربانی دقیق و مستند باشد. دوم، این بازنگری می‌تواند از اعمال سلیقه‌ای و سرکوبگرانه جلوگیری کند و تضمین‌کننده احترام به آزادی‌ها و حقوق بنیادین شهروندان باشد. سوم، تطبیق سیاست جنایی با آموزه‌های نوین جرم‌شناختی و معیارهای حقوق بشر، مشروعیت و کارآمدی نظام کیفری را افزایش داده و از اعمال مجازات نامتناسب جلوگیری می‌کند. علاوه بر این، تفکیک دقیق میان آزار قابل جرم‌انگاری و آزار قابل تحمل، ابزاری مؤثر برای پیشگیری از گسترش دخالت غیرضروری دولت در امور شخصی افراد فراهم می‌آورد. در حوزه‌هایی مانند آسیب روانی، حیثیتی و نمادین، قانون‌گذار باید با بهره‌گیری از ارزیابی‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و آسیب‌شناختی، معیارهای روشن و قابل‌سنجشی تعیین کند تا تضمین شود که مداخله کیفری تنها در موارد ضروری و عقلانی صورت می‌گیرد. این اقدام نه تنها از تجاوز به آزادی‌های فردی جلوگیری می‌کند، بلکه توازن لازم میان حفظ نظم عمومی و کرامت انسانی را برقرار می‌سازد و از تبدیل مفهوم مبهم «آزار» به ابزاری برای اعمال سرکوب جلوگیری می‌کند.

درنهایت، اصل آزار، اگر به‌درستی فهم و تعریف شود، می‌تواند مبنای محکمی برای بازتعریف سیاست جنایی ایران باشد. با تعیین حدود روشن مداخله کیفری، توسعه معیارهای علمی و کارشناسی در تدوین قوانین و تأکید بر ارزیابی دقیق آثار اجتماعی و روانی رفتارهای آسیب‌رسان، امکان ایجاد نظام قضایی عقلانی، عادلانه و مبتنی بر حقوق بشر فراهم می‌شود. چنین بازتعریفی، هم از آزادی‌های فردی صیانت می‌کند و هم تضمین‌کننده امنیت و آرامش روانی جامعه است و بدین ترتیب، اصول لیبرالی محدودکننده حوزه کیفری و آموزه‌های فاینبرگ در عمل به بهترین شکل در نظام کیفری ایران قابل پیاده‌سازی خواهند بود.

تعارض منافع: این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی: نویسندگان مقاله، تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک‌بار مقاله، تکرار پژوهش‌های دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شوندگان است، رعایت کرده‌اند. تالیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۴۰۲). حقوق جزای عمومی (جلد اول). تهران: میزان.
- امام خمینی، روح‌الله. (۱۴۰۹ ق). تحریر الوسیله (ج ۲، کتاب الحدود). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۰). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۴). تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری. مطالعات حقوقی، ۲۲(۴)، ۱۵۷-۱۸۰.
- خزائی، حسین و سلطانی، علی. (۱۳۹۴). تحلیل مبانی و حدود جرم‌انگاری رفتارهای منافی اخلاق در حقوق کیفری ایران با تأکید بر نظریه اصل آزار فاینبرگ. دیدگاه‌های حقوق کیفری، ۴(۲)، ۷۹-۱۰۵.
- درخشان، ابوالفضل. (۱۳۸۶). جرم‌انگاری و مبانی آن در فقه و حقوق کیفری ایران. تهران: مجد.
- رستمی، هادی. (۱۳۹۹). حقوق کیفری و لیبرالیسم. تهران: نگاه معاصر.
- زینالی، امیر حمزه. (۱۳۹۴). جرم‌انگاری در حوزه فرهنگ. تهران: مجد.
- صادقی، حسین. (۱۳۹۲). جرم‌انگاری، مبانی و حدود. تهران: میزان.
- فرح‌بخش، مجتبی و همکاران. (۱۴۰۱). اخلاق‌گرایی قانونی: از نتیجه‌گرایی تا وظیفه‌گرایی. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۲۰(۳)، ۳۵۵-۳۸۵.
- کاظمی، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). نقد و بررسی جرم‌انگاری توهین به اقلیت‌های دینی و قومی. مجله حقوق بشر، ۲۲(۴)، ۱۵-۳۵.
- محمودی، علی و عبدی، مهدی. (۱۳۹۷). مطالعه تطبیقی اصل ضرر در آرای جان استوارت میل و جوئل فاینبرگ با تأکید بر حقوق کیفری ایران. سیاست‌نامه، ۷(۲۵)، ۱۳۵-۱۶۲.
- محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۲). مبانی اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری. (رساله دکتری، دانشگاه تهران).
- مظاهری، غلامرضا. (۱۳۹۴). مبانی فقهی تراحم در حقوق جزا. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- موسوی، مرتضی. (۱۳۹۹). نظریه‌های جرم‌انگاری و سیاست جنایی تقنینی. تهران: جنگل.

نجفی، محمدحسن. (۱۳۹۸). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* (ج ۴۱، کتاب القصاص). قم: دارالکتب الاسلامیه.

نوبهار، رحیم. (۱۳۸۷). *حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*. تهران: جنگل.
نوبهار، رحیم و نوبهار طهرانی، علیرضا. (۱۳۹۴). مبانی پدرسالاری قانونی با نگاهی به نقش آن در جرم‌انگاری. *مطالعات حقوقی*، ۱۵(۱)، ۸۴-۱۲۵.

نوبهار، رحیم و نوبهار طهرانی، علیرضا. (۱۴۰۱). مبانی پدرسالاری قانونی با نگاهی به نقش آن در جرم‌انگاری. *مطالعات حقوقی*، ۱۴(۲)، ۳۷۳-۴۰۱.

هاشمی، محمد. (۱۳۹۴). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران* (جلد سوم). تهران: میزان.
یزدیان جعفری، جعفر و خیرمند، الهه. (۱۳۹۴). پدرسالاری کیفری: مفهوم، انواع، مشروعیت و مصادیق آن *حقوق کیفری*. *حقوق اسلامی*، ۱۲(۴۵)، ۴۵۶-۴۸۰.

قوانین

پیش‌نویس لایحه تعزیرات. (۱۴۰۳).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۵۸). اصل ۱۹.

قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات بازدارنده). (۱۳۷۵). با اصلاحات و الحاقات بعدی.

References

- Ardebili, M. A. (2023). *General criminal law* (Vol. 1). Tehran: Mizan Publishing. [in Persian]
- Baker, D. J. (2011). *The right not to be criminalized: Demarcating criminal law's authority*. Ashgate.
- Derakhshan, A. (2007). *Criminalization and its foundations in Islamic jurisprudence and Iranian criminal law*. Tehran: Majd. [in Persian]
- Devlin, P. (1965). *The enforcement of morals*. Oxford University Press.
- Feinberg, J. (1984). *The moral limits of the criminal law: Harm to others*. Oxford University Press.
- Feinberg, J. (1985). *Offense to others: The moral limits of the criminal law* (Vol. 2). Oxford University Press.
- Fletcher, G. P. (1998). *Basic concepts of criminal law*. Oxford University Press.
- Hashemi, M. (2015). *Constitutional law of the Islamic Republic of Iran* (Vol. 3). Tehran: Mizan. [in Persian]

- Imam Khomeini, R. (1989). *Tahrir al-Wasila* (Vol. 2, Book of Hudud). Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Persian]
- Jafari Langroudi, M. J. (2011). *Legal terminology*. Tehran: Ganj-e Danesh. [in Persian]
- Khodabakhshi, A. (2015). Fundamental distinction between civil law and criminal law. *Legal Studies Journal*, 22(4), 157–175. [in Persian]
- Khazaei, H., & Soltani, A. (2015). Analysis of the foundations and limits of criminalization of immoral conduct in Iranian criminal law with emphasis on Feinberg's harm principle. *Criminal Law Perspectives Quarterly*, 4(2), 79–105. [in Persian]
- Mill, J. S. (1859). *On liberty*. John W. Parker and Son.
- Noubahar, R. (2008). *Criminal law protection of public and private spheres*. Tehran: Jangal Publishing. [in Persian]
- Rostami, H. (2020). *Criminal law and liberalism*. Tehran: Negah Moaser. [in Persian]
- Sadeghi, H. (2013). *Criminalization: Foundations and limits*. Tehran: Mizan. [in Persian]
- Saunders, K. W. (2017). *Free expression and democracy*. Cambridge University Press.
- Simester, A. P., & von Hirsch, A. (2011). *Crimes, harms, and wrongs: On the principles of criminalisation*. Hart Publishing.
- Von Hirsch, A., & Simester, A. P. (2006). *Crimes, harms, and wrongs: On the principles of criminalisation*. Oxford University Press.

Documents

- Constitution of the Islamic Republic of Iran (1979), Article 19. [in Persian]
- Draft Ta'zirat Bill (2024). [in Persian]
- Islamic Penal Code (Ta'zirat and deterrent punishments) (1996, as amended). [in Persian]